

بررسی تغزل در مثنوی قران السعدین

شبانہ کشور*

چکیده:

امیر خسرو دهلوی (۱۲۵۳-۱۳۲۵ میلادی) از معروفترین شاعران تاریخ ادب فارسی است که افزون بر زبان فارسی، به زبان بومی هند نیز شعر می سرود. او در گفتن ابیات شیرین در قالبهای مثنوی، غزل، قصیده و رباعی استعداد شگفت انگیزی داشت. بر اساس دلایل روشن و مبرهن و مقبولیتی که داشت، به لقب طوطی هند شهرت بسیاری کسب کرد. تقریباً هفتصد سال می گزرده که امیر خسرو در تاریخ ادبیات فارسی شبه قاره مانند یک قهرمان ادبی شناخته می شود. امیر خسرو بطور خاص از حیث بنیانگذار فرهنگ هندوستانی شناخته شده است. مثنوی معروف تاریخی او، قران السعدین امتزاج فرهنگی و ادبی دو ملت مهم هندی است که حال و هوای خاصی را به وجود آورده است که آغازگر آن خود شاعر است. امیر خسرو مثنوی قران السعدین را به فرمایش سلطان کیقباد سروده است. این مثنوی به بنیاد صلح سلطان دهلی کیقباد، و پدرش حاکم بنگال، بغراخان، در کنار رودخانه سرجو سروده شده است. امیر خسرو که خود شاهد آن واقعه بود، از طرف کیقباد مأمور شد که این قصه یادگاری را به تصویر شعر بکشاند و او واقعاً این کار ادبی را با جنب و جوش انجام داد. قران السعدین مقام منحصر بفردی در ادبیات فارسی هند دارد. امیر خسرو سبکی تازه و بکر از نظر زیبایی شناسی اختیار کرد. توصیف شهر دهلی، دختران آوازخوان، آلات موسیقی و تحافی که در میان پدر و پسر داد و ستد شد، از عناصر ممتاز این مثنوی تاریخی است. افزون بر آن در ضمن بیان واقعات تاریخی،

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادب فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

شاعر غزلیات را نیز شامل کرده که اصلاً نظیری نداشت و در واقع جاده سخنوران آینده را هموار کرده است. در تحقیق حاضر نیز همین موضوع مورد معرفی و تجزیه قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: امیر خسرو، قران السعدین، گیقباد، بغراخان، حماسه، غزل، آریایی و تجزیه.

مثنوی قران السعدین در ادب فارسی شبه قاره جایگاه ویژه ای دارد، و در رنگ خود مثنوی پیماندی است. مثنوی معمولاً شعری بلندی است و اغلب مایه کسالت خوانندگان می شود. اما یکی از ویژگیهای مهمی که موجب محبوبیت قران السعدین می شود، ادغام غزل است. بنا بر ویژگیهایی، قران السعدین تنها يك مثنوی معمولی نیست، بلکه آمیخته ای از انواع شعری است. جایی که در مثنوی مجال قصیده باشد، قصیده است؛ و به جای مثنوی، مثنوی است؛ و جایی که فرصت غزل باشد، غزل است؛ که ویژگی منحصر به فرد این مثنوی است.

شخصیت اصلی این مثنوی گیقباد است. تاریخ به ما می گوید که او پادشاهی جوان بود و به تحمّل علاقه داشت. چنانکه مولانا محمد اسماعیل نوشته است که امیر خسرو نیز سعادت داشت که به خواست خود از ساقی، مغنی، شراب و ساغر را یاد کند، چون این همه جزئیاتی از تحمّل و نشاط است. شاید امیر خسرو از شعر بهاشا آموخته است که غزل و قصیده را در مثنوی ترکیب کند، زیرا امیر خسرو در شعر بهاشا نیز مهارت داشت.

امیر خسرو آیات قصیده را در ابتدای داستان، و غزل را در پایان آن سروده است. این نوآوری بسیار سرگرم کننده است، و برای يك شاعر معمولی کاربرد آن مُحال است، بلکه لازم است که شاعر در مثنوی گویی و قصیده سرایی و غزل سنجی صاحب نظر باشد که سبب تمایز امیر خسرو است. امیر خسرو در این بدعت بین

زبانِ مثنوی، غزل و قصیده تمایزِ روشنی قائل است و برایِ غزلگویی زبانِ گفتاری را معیارِ تعریف کرده است.

مولانا مُحمد اسماعیل می نویسد که دهلی بهشتِ عدن است. اگر به زیباییِ آن نگاه کنید، احساس خواهید کرد که این باغِ ارم است. مکه نیز پَس از شنیدنِ داستانِ این شهر، عاشقِ وی شد، و به طوافِ هند پرداخت.

وحید میرزا می نویسد که در کنارِ چنین ویژگیها بدعاتِ امیرخسرو در قران السَّعِدینِ تجربیاتِ تازه ای نیز است، مثلاً عنوانِ هر باب را در شعر سروده است، به گونه ای که تداومِ ابیات بر آن افزون است. گذشته از این، برای رفعِ یکنواختی مثنوی، اینگونه غزلیات را در جاهایی که متناسب با سیاق است، افزوده است.

غزلیاتِ امیرخسرو در قران السَّعِدینِ مُجهَّز به سرو صدا و هیجان و شیفستگی است. از آنجایی که غزلیاتِ امیرخسرو در زمرهٔ شیرینی و لطافت قرار می گیرد، از لحاظِ زبان و لحن فوق العاده غنی است.

شهابِ سرمدی در مقاله ای با عنوان ”غزل امیرخسرو“ می نویسد: همه می دانند که امیرخسرو همزمان مثنوی و قصیده و غزل می سراید، بنا بر این غزلهای او همخوانیِ خاص خود را به همراه دارد.

شبلی نعمانی در مقاله ”حیاتِ خسرو“ می نویسد که اگر قرار باشد، غزلِ امیرخسرو نقد شود، همان میخانهٔ سعدی است که دوآتشه شده است.

شبلی نعمانی علاوه بر آن، وصف گویی، تازگیِ موضوعات، کاربُرِدِ اصطلاحاتِ روزمره، نوآوری در غزلسرایی، استفاده از کلماتِ عربی و هنرنمایی در نوآوری را از ویژگیهایِ غزلیاتِ امیرخسرو می داند.

ریاض جعفری دربارهٔ غزلِ امیرخسرو می نویسد که اگرچه در آن روزگار قصیده سرایی بسیار رواج داشت، و برخی از شاعران مانند سعدی و غیره حتی در

غزلیات مدّاحی می کردند و جوایز می گرفتند، اما امیر خسرو که وارد میدان شد، بر اغلب آنها چیره گشت، و شاعران همزمان را تحت الشعاع قرار داد. در بسیاری از دانشگاههای جهان پژوهشهای ادبی نیز در مورد آن انجام می شود، و به سبب لطافت غزلیات خود در جهان محبوبیت زیادی پیدا کرده است. سعدی و حافظ او را ستوده اند، و وی لقب طوطی هند را به خود اختصاص داده است.

کنایه ظریفی به داستان بعدی در بیت ”جنبش شاه دهلی ز پی کین پدر“ وجود دارد که مصراع اول آن تمام داستان را خلاصه می کند:

عزم حج دارد خسرو ز پی توبه عشق توشه اینک غم دل، بارگه شاه کجاست

(ص ۴۸)

پادشاه از پایه تخت خارج می شود و به شهر می رود:

سوار چابک من باز عزم لشکری دارد (ص ۵۷)

بهار می آید و پادشاه با شادی و ناز هلهله می کند:

آمد بهار و شد چمن و لاله زار خوش (ص ۷۲)

گل افروز آخرین شب، مست برخاست (ص ۸۶)

دوش ناگه به من دل شده آن مه رسید (ص ۹۰)

سپاه شاهی پیروزمند باز می گردد، و اسیران مغول غارت می شوند:

تیغ برگیر تا ز سر برهم

تیر بگشای کز نظر برهم (ص ۹۹)

پس از آشتی در میان پدر و پسر، ملاقات صورت می گیرد:

به باغ سایه بید است و آب در سایه

ازین سپس من و جانان و خواب در سایه (ص ۱۳۶)

ملاقات پدر و پسر چنین صورت می گیرد:

خُرّم آن لحظه که مشتاق به یاری برسد

آرزومند نگاری به نگاری برسد (ص ۱۵۲)

قسمت خدا حافظی پدر و پسر:

آرام جانم می رُود، دل را صبوری چون بُود (ص ۲۱۰)

پس از جدایی و مفارقت، بیقراری و اضطراب را چنین نشان می دهد:

سخت دشوارست تنها ماندن از دلدار خویش

با که گویم حال تنها ماندن دشوار خویش (ص ۲۱۰)

پادشاه عازم پایه تخت می شود:

باز ابر تیره از هر سوی سربری می کند (ص ۲۳۰)

پادشاه به پایه تخت فرا می رسد:

عمر نوگشته مرا باز که جان باز آمد (ص ۲۳۴)

از این رو، تمام حوادث و واقعات داستان که برای شاعر مهم بوده، در قالب

غزلیات شیرینی مطرح شده است.

حسن برنی می نویسد که در واقع آنچه که واژه شعر را بیشتر می توان به آن

اطلاق کرد، قالب غزل است، و اگر غزلیات قران السعدین را بررسی کنیم، به

اقتضای مناسبت زمان و مکان سروده شده اند، گویی رویدادهای بیرونی با

احساسات درونی پیوند خورده است. (اقبال صلاح الدین، خسرو دوسرو کی نظر

میں، ص ۹۸)

نظامی گنجوی در پایانِ داستانهای سکندر نامه دو یا چهار بیت در مدح ساقی خیالی می نویسد و برای او آرزوی رحمت می کند. امیر خسرو با ساقی و مُغنی واقعی کیقباد کار کرده و در غزلیات او را نیز ستوده است. (مقدمه مثنوی قران السعدین، محمد اسمعیل، ص ۷۱)

پس از توصیف زمستان، غزلی در احوال خود سروده که بیت زیر آن بسیار زیباست:

چاکرِ او گشته سکندر به رزم
ساقی او خضر به هنگام بزم
بنده ز یادش به همه حال شاد
وین غزل از حال منش داد یاد

(ص ۴۷)

غزل:

شُد هوا گرم کنون آتش و خرگاه کجا ست؟
باده روشن و رخساره دلخواه کجا ست؟
آتش اینک دل و می گریه خونین تن من
خرگه گرم ولی ماه به خرگاه کجا ست؟

(ص ۴۷)

شاعر در این بیت چه زیبا سروده است که دلم آتش سوزان شده، و اشک خون برایم شراب است، اما افسوس که در این خیمه، معشوق موجود نیست.

دی همی رفت و ز بس دیده که غلطید به خاك

گفت یا رب که کجا پای نهم؟ راه کجاست؟

(ص ۴۸)

تعجب و شگفتی که در پایان بیت ذکر شده، بسیار لذت بخش است:

ماه من کور شد، این دیده ز بیداری شب

آخر از زلف نپرسی که سحرگاه کجاست؟

(ص ۴۸)

عزم حیح دارد خسرو و ز پی توبه عشق

توشه اینک غم دل، بارگه شاه کجاست؟

(ص ۴۸)

به آن مناسبت که لشکر کیقباد آماده می شود:

جمله عالم به وفا جویی اش خاطر خسرو به ثنا گویی اش

این غزل از مطرب موزون اصول یافتنه در گوش همایون قبول

(ص ۵۷)

غزلیات در جاهای مختلف قرآن السّعدین تضمین شده است. کیفیت خاص

این غزلیات، مناسب و سازگار بودن آنهاست. روایاتی که در غزلیات دنبال می شود،

اتفاقات قبلی را تکرار می کند، و به روایات بعدی اشاره می کند. از این رو، تمام

کیفیات روایت پیوسته که بسته به اتفاقات ممکن است به دل شاعر بیاید، از طریق

این غزلیات بیان شده است. گویی شاعر در لباس عواطف همه اجزا را بخوبی

توصیف کرده است.

غزل:

سوارِ چابكِ من باز عزمِ لشکری دارد
دل من پیر بردِ امسال با جانِ داوری دارد
من اندر خاكِ میدانِش لگد کوبِ ستم گشتم
هنوز آن شهسوار من سرِ جولانگری دارد
مسلمانان نگه دارید، بیچاره دل خود را
که تیرانداز من مست است و کیشِ کافری دارد
تویی دیوانه و شِ جانان که داری سایه گیسو
دلم دیوانه تر از تو که آسیبِ پری دارد
مرا چون صیدِ خود کردی شفاعت می کند جانم
نمی گوید ”مکش“ لیکن سخن در لاغری دارد
به بدنِ نامی برآمد نامِ خسرو کز پی دیده
نه يكِ تردامنی دارد که صد دامن تری دارد

(ص ۵۷)

منظور از تردامنی گناه است، این کلمه به معنای گناه بیان شده و نشانگر هنرِ شاعر است.

پس از وصفِ فصلِ پاییز چنین می سراید:

چنگ نوازان به هوا سرکشید چنگ نوازنده نوا برکشید
گفت برآهنگِ نَمَطِ های تنگ این غزلِ نغز برآوازِ چنگ

(ص ۵۷)

غزل:

برك ريز آمد و بر كِ گلِ گلزار برفت
سرخ رویی ز رُخ لاله و گلنار برفت
خونِ دل گرچه كه بسيار برفت اندك ماند
صبر هر چند كه بود اندك و بسيار برفت
هر چه از عقل فزون شد همه عمرم جو جو
اندرين غارت غم جمله به يك بار برفت

(ص ۶۷)

دربارهٔ وصف فصل بهار چنین می سرايد:

شاه در بن فصل به عشرت گری با گل و بلبل به طرب گستری
مطرب بلبل نفس از نغمه مست وین غزلش برده بسی دل ز دست

(ص ۷۲)

مقبول بیك بدخشانی دربارهٔ غزلیاتِ امیر خسرو در ادب نامه ایران می گوید
كه او تشبیهات جدیدی وارد غزل می كند. تشبیهات امیر خسرو عموماً تازه و طبیعی
است. هیچ غزلی نیست كه در آن صناعاتِ ادبی و تشبیهات و استعارات مورد
استفاده قرار گرفته نباشد. البته محیطِ هندی نیز در انتخابِ تشبیه به او كمك زیادی
می كند. اگرچه خیالبافی از ویژگیهای برجستهٔ سبكِ هندی است، اما می توان ادعا
كرد كه امیر خسرو از مبتكران خیالبافی در غزلگویی است.

غزل:

آمد بهار و شد چمن و لاله زار خوش
وقتی ست خوش بهار كه وقت بهار خوش
در باغ با ترانهٔ بلبل درین هوا

مستی خوش است و باده خوش است و خُمار خوش
ماییم و مطربی و شرابی و محرّمی
جایی به زیر سایه شاخ چنار خوش
ای باد کاهلی مگن و سویی دوست رو
مارا بگن به آمدن آن نگار خوش

(ص ۷۲)

همانطور که در ابیات زیر خواسته است که پیش دوست من بروید، و با او
تماس بگیرید:

چیزی دگر مگوی و همین گو که در چمن
سبزه خوش ست آب خوش و جویبار خوش
گر خوش کند تو را به حدیثی که یار کرد
پیشش کن و بیار، مشو زینهار خوش

(ص ۳۷)

مفتی محمد سعید احمد مرهروی می نویسد: غزلیات در پایان هر
عملکردها و حوادثی که در این مثنوی ضبط شده است، سروده شده است که
احساسات درونی و هماهنگی شاعر با روزگار آن صاحبان اقتدار را نشان می دهد.
غزلهای امیر خسرو یادآور و نشان دهنده عواطف صمیمی خود شاعر و بیانگر
احساسات شخصیات برجسته داستان است. از آنجایی که شاعر خود در جنگ و
نبرد حضور داشته و به طور کامل درگیر حوادث بوده است، پس اشعار وی اهمیت
تاریخی را نیز دربردارد و بخصوص در غزلیات هنر رزمیه گویی و حماسه سرایی به
طرز بسیار لذت بخشی در مثنوی قران السعدین آمیخته شده است.

غزل:

وربینی اش که مست بود خُفتَنش مده
هم همچنانش مست به نزدِ من آرخوش
من مستِ خوش حریفیِ اویم که آن حریف
سرخوش خوشست و مست خوش و هوشیارخوش
سرو پیاده خوش بود، اندر چمن و لیک
آن سرو من پیاده خوشست و سوار خوش
از وی خوشست بر شکنی ها به گاهِ ناز
وز خسرو شکسته فغانهای زار خوش

(ص ۷۳)

روزی که مغولان کشته شدند و شاه جشن گرفت، غزل زیر در ضمن بیان آن حادثه
تضمین شده است:

نورِ نشاط از افقِ جامِ تافت	شه ز می و می ز لبش کام یافت
باد همه وقت به شادی و ناز	باده کش و خصم کش و بزم ساز
گفت همی زهره بر ربط زَنش	ایس غزل تر ز زبان مَنش

(ص ۹۹)

غزل:

تیغ برگیر تا ز سر برهم	تیر بگشای کز نظر برهم
آشکارم بگش که تا باری	هم ز سر، هم ز دردِ سر برهم
وه که شب در میان کنم هر دم	از تو روزی که ای پسر برهم
غم خسرو بگویمت که اگر	از رقیبان بی هنر برهم

(ص ۹۹)

زمانی که خانجهان پس از غلبه بر مغولها از لاهور باز می گردد و پیروزی را به
کیقباد بشارت می دهد، این غزل به این مناسبت اختصاص دارد:

ز اوّل روزش به طرب تا به شام دور نشد می ز کف و لب ز جام
گاه به هر جُرعِه گهر می فشاند گاه به هر زمزمه زر می فشاند

(ص ۹۰)

غزل:

دوش ناگه به من دل شده آن مه برسید
دل به مقصودِ خود المنته لله برسید
آمد آن روشنی چشم به استقبالش
مردم دیده دوان تا به سرِ ره برسید
آمد آن ساده زَنخ بر من بیهوش زد آب
بر سرِ تشنه نگه کن که چسان چه برسید
گریه بر سوزِ مَنش آمد و بر سوختگان
این چه باران کَرَم بود که ناگه برسید
خسرو اگر برسد ابله به بهشت این چه عجب
عجب آنبین که بهشتی به تو ابله برسید

(ص ۹۰-۹۱)

مضمون بیت اول برگرفته از این حدیث است که بیشتر اهل بهشت
فراموشکار خواهند بود، و بیت دوم با وضعیت پادشاه مطابقت دارد که شاه هرگز
لشکر نکشید و جنگ نکرد، بلکه در حالیکه در خانه خود نشسته بود، پیروز و
کامگار شد.

غزل زیر در روایت دیدار گیکاؤس و کیقباد سروده شده است:

هر چه به مجلس غزلِ تر زدند جمله به نام شه کشور زدند
بردر او مطربِ فرخنده فال دور مباد از غزل وز غزال
باخوشی دل چو شود باده کش زین غزلم گوش گرامیش خوش
(ص ۱۳۶)

غزل:

به باغ سایه بیدست و آب در سایه
ازین سپس من و جانان و خواب در سایه
به سایه خفته بدم دی که یار آمد و گفت
چه خفته که رسید آفتاب در سایه
چو پاییند تو شد جان در آفتاب مگرد
مسوز جانم و باز آشتاب در سایه
بگفت خسرو بگشای زلف تا شنید
حریف و مطرب و چنگ و رباب در سایه

(ص ۱۳۶)

دادگاهی که نصیرالدین و گیقباد در آن ملاقات کردند، در پایان این بیانیه شرح داده شده است:

چنگی او عقل خزانی جهان عاقله عیش و نشاطِ شهان
این غزل از تارِ ترنم سرای در سراو بافته چو عقل جای
(ص ۱۵۲)

غزل:

خرم آن لحظه که مشتاق به یاری برسد
آرزومند نگاری به نگاری برسد

قیمت گل شناسد مگر آن مرغ اسیر
که خزان دیده بود، پس به بهاری برسد
خسرو یار تو گرمی نرسد خود می گو
بهر تسکین دل خویش که آری برسد

(ص ۱۲۵)

در ذکر دومین ملاقات در میان ناصر الدین و کیقباد، چنین می گوید:

با دل آئینه سکندرش باده خون رنگ صفا پرورش
داد مرا این غزل پُر خیال بردل چون آئینه او جمال

(ص ۱۵۷)

غزل:

ز سر کرشمه يك ره گزری به سوي من کن
به غایتی که داری نظری به روی من کن
من از آرزوت مردم، دلت از چه نیست با من
به تکلف ار تو دانی شبی آرزوی من کن
تنِ خاکی ام لبالب همه پر ز خون ست از تو
لبِ خویش را تو ساقی ز سرِ سبوی من کن

(ص ۱۵۸)

روزی که کیقباد مجلس نشاط را آماده می کند:

شاه گران سر، زمی خوش اثر بادا و مبادش گرانی به سر
دست بسك زخمه مطرب به رود عود گران سر به نوای سرود
مجلس او زین غزلم گشت مست مست و گران سر شده هر کس که هست

(ص ۲۰۰)

غزل:

آفت زهد و توبه شد تركِ شرابِ خوارِ من
یارِ گراوست گئی بود توبه و زهد یارِ من؟
چون تو سوار بگزری دیده گهرفشان کنم
خواه قبول خواه رو، نیست جزاین نثارِ من؟

(ص ۲۰۰)

در پایان مثنوی می سراید:

در نظرِ شاه مبادا کهن این غزلم ختم برین شد سخن

(ص ۲۵۵)

کتاب تمام می شود و تقاضای قبولی شرافتمندانه در خدمت شاه چنین عرضه می

شود:

غزل:

نامه تمام گشت به جانان که می برد؟
پیغام کالبد به سوی جان که می برد؟
ایس خط پُر ز مهر به دلبر که می دهد؟
وین دردسر به مهر به درمان که می برد؟
مائیم و شرط بندگی اش با هزار شوق
این بندگی به حضرت ایشان که می برد؟
گفتم بیا، بگفت که دیوانه گشته ای
اندوه مُور پیش سلیمان که می برد؟
گفتی نگاهدار به فرمانِ خویش دل
دارم ولی بگوی که فرمان که می برد؟

دردا که دل ز خسرو بیچاره می رود
و آگاه نه ای، ز بردن دل آن که می برد

(ص ۲۵۵)

تحلیل غزلیات قران السعدین حاکی از آن است که این غزلیات در مناسبتی نوشته شده اند، گویی رویدادهای بیرونی به لباس احساسات و عواطف پوشیده شده اند. او در غزلسرایی پیرو سعدی است، اما در این غزلیات رنگِ خودش را پیدا می کند. مقایسه نشان می دهد که شیرینی و خلوصِ عواطف در هر دو شاعر وجود دارد. اما لطافت و شور و احساسی که در شعر امیر خسرو چشمگیر است، در شعر هیچ شاعر دیگری دیده نمی شود. غزلیات قران السعدین مربوط به اواخر دوره وسط الحیات و اوایل غرة الکمال است. این دوران، زمان بالیدگی و گسترش و هیجان وی است. ضمن اینکه زبان مثنوی از ابتدا تا انتها یکسان است، البته با افزودن اشعار غزل تنوع ایجاد شده است که خواننده از آن لذت می گیرد. امیر خسرو اغلب غزلیات را با مضامین پیوست سروده و نقشه شرایط خاص را به خوبی ترسیم کرده است.

کتاب شناسی و منابع:

- آزاد، غلام علی خان حسین (۱۹۰۰م) خزانه عامره، چاپ نولکشور، کانپور
- احسن، عبدالشکور (۱۹۹۳م) پاکستانی ادب، جلد دوم، دانشگاه پنجاب، لاهور
- امیر خسرو (۱۹۱۷م) آئینه سکندری، مطبع انستی تیوت، علی گره
- همو (۱۸۷۶م) اعجاز خسروی، مطبع منشی نولکشور، دهلی
- همو (۱۹۴۲م) افضل الفوائد، مطبع رضوی، دهلی
- همو (۱۹۴۲م) بقیه نقیه، مطبع قیصریه، دهلی
- همو (۱۸۹۶م) تحفته الصغر، مطبع قیصریه، دهلی

- همو (۱۹۳۳م) تغلق نامه، مطبع اردو، اورنگ آباد، دکن
- همو (۱۹۲۷م) خزائن الفتوح، علی گره پرنٹنگ ورکس، علی گره
- همو (۱۹۱۷م) دولرانی خضر خان، مطبع انستی تیوت، علی گره
- همو (۱۹۲۷م) شیرین خسرو، مسلم یونیورسٹی پریس، علی گره
- همو (۱۹۱۹م) غرة الکمال، مطبع قیصریه، دهلی
- همو (۱۹۷۵م) دیباچه دیوان غرة الکمال، به کوشش وزیرالحسن عابدی، نیشنل کمیٹی برای سات سو ساله تقریبات امیر خسرو، لاهور
- همو (۱۹۱۸م) قران السعدین، مطبع انستیتیوت، علی گره
- همو (۱۹۶۴م) مجنون و لیلی، مطبع قیصریه، دهلی
- همو (۱۹۲۶م) مطلع الانوار، مسلم یونیورسٹی، علی گره
- همو (۱۹۵۴م) مفتاح الفتوح، مسلم یونیورسٹی، علی گره
- همو (۱۹۵۴م) نهاية الکمال، مطبع قیصریه، دهلی
- همو (۱۹۴۸م) نه سپهر، بیتست مشن پریس، کلکته
- همو (۱۹۱۹م) وسط الحیوة، مطبع قیصریه، دهلی
- همو (۱۹۲۵م) هشت بهشت، مسلم یونیورسٹی پریس، علی گره
- انجو شیرازی، جمال الدین (۱۳۵۹ش) فرهنگ جهانگیری، انتشارات دانشگاه، مشهد
- انوشه، حسن (۱۳۸۰ش) دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه
- قاره، ۴ جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران
- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی (۱۳۸۰ش) برهان، چاپ نیما، تهران
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۸ش) فرهنگ شاعران زبان فارسی، آرین، تهران
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۷ش) باکاروان حله، چاپ پنجم، علمی، تهران
- شفق، رضازاده (۱۳۴۲ش) تاریخ ادبیات ایران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران

- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۸ ش) تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش دوم، انتشارات

فردوسی، تهران

- عبدالرشید، سرهنگ خواجه (۱۳۴۲ ش) تذکره شعرای پنجاب، اقبال اکادمی، کراچی

- قریشی، مسعود (۱۳۵۶ م) خسرو شیرین بیان، تائمز پریس، کراچی

- ماچیانی، معصومه احمدی (۱۳۹۶ ش) امیر خسرو دهلوی، دُنیای نمایش؛ آزما، تهران

- نفیسی، سعید (س-ن) دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، جاویدان، تهران

- وحید مرزا (۱۹۴۹ م) امیر خسرو، اله آباد

- هدایت، رضاقلی خان (الف) (۱۳۴۴ ش) ریاض العارفین، به کوشش مهر علی

گرگانی، کتابفروشی محمدی، تهران

- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۰-۱۳۳۴ ش) مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر

مصفا، شش جلد، امیر کبیر، تهران

- یمین خان، آغا محمد (۱۹۷۱ م) تاریخ شعرو سخنوران فارسی در لاهور، دانشکده

دولتی، لاهور